



10.30497/sj.2025.246339.1388

Bi-quarterly Scientific Journal of *"Research Letter of Social Jurisprudence"*,
Vol. 12, No. 2 (Serial 24), Spring & Summer 2024

Research Paper

The Necessity of Changing Perspectives on the Disqualifying Conditions of Witnesses in Light of New Social Classes (A Study of the Phenomenon of Vagrancy and Begging)

Fatemeh Najibzadeh*
Moein Gholamalipour**
Ali Gholamalipour***

Received: 29/03/2024

Accepted: 19/08/2024

Abstract

Iranian law stipulates certain conditions for witnesses, some of which require reevaluation due to numerous disputes. In this regard, the authors have analyzed each of the disqualifying conditions for witnesses using a descriptive-analytical method based on library resources. The results of this research indicate that while some disqualifying conditions, such as lack of interest and absence of enmity, are widely accepted among jurists, other conditions, namely the prohibition against engaging in begging and vagrancy are seriously contested regarding their criteria and sometimes from a rational perspective. This contention arises with the emergence of new social classes referred to as outcasts from society, which encompass a broader concept than mere vagrants, as well as those who beg out of necessity or as a temporary measure. It can be argued that the testimony of individuals who are not genuinely considered beggars or vagrants should be admissible. Consequently, it has been determined that among the classifications of beggars, only those who rely on begging as their primary means of livelihood are excluded from being witnesses. In contrast, individuals who resort to begging out of necessity or under duress should not be disqualified. Furthermore, vagrancy is understood as a more specific concept within the category of social outcasts; not every individual marginalized by society qualifies as a vagrant. Instead, one must possess three elements which are lack of a fixed residence, absence of conventional employment, and securing basic needs through wandering in public places to be classified under the definition of vagrancy. Thus, this classification aligns with a narrow interpretation of criminal laws and suggests that specific criteria should be established for the concepts of vagrancy and begging to prevent their broad interpretation.

Keywords

Testimony, Witness, Article 177 of the Islamic Penal Code (Approved in 2013), Begging, Vagrancy, Necessitous Beggar, Outcasts from Society.

* Ph.D. candidate of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University, Mashad, Iran (corresponding author) fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir

** Ph.D. in Islamic jurisprudence and Law, Faculty of theology, Tehran University, Tehran, Iran moein.gh.alipour@ut.ac.ir

*** Associate Professor of International Law, Faculty of Literature and Law, Payam-e-Nour University, Kerman, Iran ali.gh.alipour@pnu.ac.ir



OPEN ACCESS





10.30497/sj.2025.246339.1388

دوفصلنامه علمی «پژوهش‌نامه فقه اجتماعی»، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص. ۵۷۹-۶۰۴

ضرورت تغییر نگرش در احراز شرایط سلبی شهود با ظهور طبقات جدید اجتماعی (نگاهی به پدیده ولگردی و تکدیگری)

فاطمه نجیب‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

معین غلامعلی‌پور**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹

علی غلامعلی‌پور***

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در قانون ایران شرایطی برای شهود گفته شده است که برخی از آن‌ها به دلیل وجود مناقشات فراوان نیازمند بازنگری است. در این راستا، نگارندگان با روشی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، هریک از شروط سلبی شهود را مورد تحلیل قرار داده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش حاکی است که برخی از شروط سلبی مانند ذی‌نفع نبودن و نداشتن خصومت، مورد اتفاق بیشتر فقها بوده است، اما برخی شرایط از جمله عدم اشتغال به تکدی و عدم ولگردی از لحاظ تعیین ملاک و بعضاً از حیث اصول عقلی مورد مناقشه جدی قرار دارند؛ زیرا با پیدایش طبقات جدید اجتماعی با عنوان مطرودان از جامعه که مفهومی اعم از ولگردان دارد و همچنین سائل به کف مضطر و طفیلی که اخص از مفهوم کلی متکدیان است، می‌توان گفت شهادت آن دسته از افرادی که حقیقتاً متکدی و ولگرد شمرده نمی‌شوند، قابلیت استماع را دارد. بر همین بنیان مشخص شد از بین تقسیم‌بندی مفهوم متکدی، تنها متکدیانی که تکدیگری را وسیله امرار معاش خود قرار داده‌اند، از عده دلایل خارج می‌شوند نه فردی که از باب ضرورت یا به‌صورت موقت یا از روی اکراه دست به تکدیگری زده باشد. همچنین بیان شد ولگردی مفهومی اخص از مطرودان اجتماعی را دارد و هر فردی که از جامعه طرد شده است، در زمره ولگردان قرار نمی‌گیرد، بلکه در صورتی که سه عنصر نداشتن مسکن مشخص، عدم اشتغال به شغل متعارف و تأمین نیازها از راه پرسه زدن در اماکن عمومی را مجتمعاً داشته باشد، ذیل تعریف ولگرد قرار می‌گیرد و به تبع آن نیز از عده دلایل خارج می‌شود که این موضوع همسو با تفسیر مضیق قوانین جزایی و بهتر است برای مفهوم ولگرد و متکدی معیارهای مشخصی تعیین شود تا از تفسیر موسع این مفاهیم نیز پیشگیری شود.

واژگان کلیدی

شهادت، شاهد، ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، تکدیگری، ولگردی، سائل به کف، مطرودان از جامعه.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
moein.gh.alipour@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده ادبیات و حقوق، دانشگاه پیام نور، کرمان، ایران.
ali.gh.alipour@pnu.ac.ir

مقدمه

شهادت به عنوان یکی از قدیم‌ترین ادله اثبات در نظام قضایی اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فقهای امامیه شرایط مختلفی را برای شهود بیان کرده‌اند از جمله محقق حلی که به شرایطی مانند بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، انتفای تهمت و طهارت مولد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۱۷) اشاره داشته است و شهید ثانی نیز مواردی مانند بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، طهارت مولد، عدم تهمت و فقد عداوت دنیوی را در شهود معتبر می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۲۶).

مطابق قانون، شاهد در زمان ادای شهادت باید این شرایط را دارا باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذی‌نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی و ولگرد نبودن. برخی شرایط از جمله شروط سلبی مانند عدم ولگردی و عدم تکدی همواره مورد اختلاف فقها و حقوق‌دانان بوده، اما به‌هرروی، قانون‌گذار این شروط را به‌صورت مطلق در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) احصا کرده است. در جوامع امروزی که تغییرات سریع و گسترده‌ای را تجربه می‌کنند، گروهی از افراد به دلایل مختلف از جامعه طرد می‌شوند و در طبقه‌ای جدیدی از جامعه به نام مطرودان اجتماعی قرار می‌گیرند. این افراد ممکن است به‌صورت واقعی امکان ادای شهادت را داشته باشند، اما به دلیل عدم تطابق با شرایط موجود در قانون، شهادتشان پذیرفته نشود. مسئله‌ای که پیش روی نظام قضایی و جامعه کنونی قرار دارد، این است که آیا همه طردشدگان اجتماعی ذیل عنوان ولگرد یا متکدی قرار می‌گیرند؟ برای مثال، آیا کارتن‌خواب یا مهاجری که به علت نداشتن مسکن و مأوای مناسب، مدتی را از سر ناچاری در خیابان سر می‌کند، به‌عنوان ولگرد شناخته می‌شود یا فرد بی‌خانمانی که گاه از مردم درخواست غذا می‌کند، ذیل عنوان متکدی قرار می‌گیرد؟ پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی شرایط سلبی شهادت شهود و ضرورت تفکیک عنوان مطرودان اجتماعی از ولگردان و متکدیان پرداخته است. این تفکیک از آن‌رو اهمیت دارد که هر طردشده اجتماعی را نمی‌توان به‌سادگی ولگرد یا متکدی به شمار آورد. بسیاری از این افراد به دلایل مختلفی از جمله مشکلات اقتصادی، ضعف فرهنگی، عدالت اجتماعی یا حتی مهاجرت ناموفق، از جامعه طرد شده‌اند. از سویی با توجه به اینکه این گروه از

افراد، در جامعه کنونی رو به فزونی هستند، توجه به شرایط و حقوق آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحقیق به دنبال آن است که با ارائه راهکار، امکان پذیرش شهادت مطرودان را جدا از عنوان ولگردان و متکدیان واقعی، در نظام قضایی و جامعه فراهم سازد.

۱. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهشی این اثر، موردی که به‌طور مستقل به واکاوی شروط سلبی شاهد با رویکرد تفکیک مطرودان اجتماعی از متکدیان و ولگردان پرداخته باشد، یافت نشد، اما مواردی که در جزئیات یا کلیات بحث با این پژوهش مشترکاتی دارند، به شرح ذیل مورد ارزیابی قرار گرفت.

۱. کتاب شرایط و احکام شهادت شهود در فقه امامیه و حقوق موضوعه، نشر زبان علم (اعظم مجرد، ۱۳۹۶) شرایط و احکام شهود را از منظر فقه امامیه و حقوق ایران بازخوانی کرده، اما به موضوع مطرودان اجتماعی و تفکیک آن‌ها از ولگردان نپرداخته است.

۲. پایان‌نامه ارزش اثباتی شهادت شهود در فقه و قوانین موضوعه ایران (دانشگاه آزاد، تهران مرکز) (روح‌الدین فرخی، ۱۳۹۵) نیز تنها شهادت شهود را بر مبنای قانون و بعضاً تفاسیر فقهی درباره عدالت برشمرده و بیشتر به ارزش اثباتی شهادت به‌عنوان دلیل یا اماره پرداخته است درحالی‌که در اثر پیش رو، رویکرد قانون‌گذار نسبت به شرایط متکدیان، ولگردان و افراد در معرض اتهام با معضل اجتماعی به نام طردشدگان از جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۳. «شرایط شهود در فقه اسلامی» در نشریه مطالعات علوم اجتماعی، شماره ۴ (معصومه رحیم‌نهادی، ۱۳۹۷) نیز شرایط شهود را بدون اینکه عدم ولگردی و عدم اشتغال به تکدی را به‌عنوان شرط مستقل به شمار آورد، مورد بررسی قرار داده است.

۴. در مقاله «آسیب‌شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی» در نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۵ (سعید سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۰) نیز مواردی که منجر به تعارض منافع شاهد

می‌شود، مورد بحث و ارائه راهکار قرار گرفته و همچنین نسبت به عدم ولگردی و عدم تکدیگری مباحثی بیان شده که نه تنها تفسیر جامع و مانعی از این دو مفهوم در مقابل مطرودان اجتماعی ارائه نشده، بلکه راهکاری هم که بیان شده، بیشتر ناظر به معضل شاهدان اجاره‌ای است که با راه‌اندازی سامانه اعتبارسنجی شهود توسط قوه قضائیه، این معضل نسبتاً کاهش زیادی یافته است.

۵. مقاله «جرم‌زدایی از ولگردی و تکدیگری» در نشریه *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۷ (هادی‌پور و علیپور، ۱۳۹۳) در تلاش است تا به جرم‌زدایی از تکدیگری و ولگردی بپردازد و بیان می‌دارد جرم‌زدایی از این اعمال پیامدهای مثبتی مانند مقابله با تورم کیفری و تشویق قانون‌گذار به وضع قوانین حمایتی و جلوگیری از نقض غرض قانون‌گذار از تعیین مجازات حبس برای این جرائم را دارد، اما وجه نوآوری پژوهش حاضر بیان تفسیری جدید از متکدیان و ولگردان است که با در نظر گرفتن برخی صفات و شرایط و حقوق انسانی ایشان باید در استماع شهادت ایشان تجدیدنظر کرد و شهادت ایشان را در برخی شرایط مورد پذیرش قرار داد.

۶. در مقاله «گونه‌شناسی واکنش‌ها در برابر تکدی؛ از سیاست کیفری تا سیاست اجتماعی» در *مجله حقوقی د/دگستری*، شماره ۱۲۱ (عارفی، ۱۴۰۲)، نگارنده به بررسی جرم‌انگاری تکدیگری در کشورهای ایران، انگلستان، ولز و دانمارک پرداخته است و بیان می‌دارد جرم‌زدایی از تکدیگری در نظام حقوقی ایران ضروری است و جرم‌زدایی را به مفهوم خروج رفتار نظارتی از دایره حقوق کیفری و اعمال تدابیر حمایتی و رفاهی در قبال مرتکبان تفسیر می‌کند. مقاله یادشده ارتباطی با پذیرش شهادت متکدیان ندارد درحالی‌که پژوهش پیش رو به بیان شرایطی می‌پردازد که با توجه آن‌ها، پذیرش شهادت متکدیان می‌تواند مسموع واقع شود و رد مطلق استماع شهادت ایشان از دیدگاه قانون مجازات اسلامی را خلاف انصاف و اصول انسانی می‌داند.

وجه نوآوری این پژوهش در بررسی شروط سلبی شهود با تأکید بر ضرورت تفکیک عنوان مطرودان اجتماعی از ولگردان و متکدیان جامعه است. در این راستا،

رویکرد قانون‌گذار نسبت به اعتبار شهادت این گروه از افراد جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ موضوعی که در نهایت منجر به بهبود قوانین و رویه قضایی در احراز شرایط شهود همسو با تغییرات جامعه می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. شهادت

شهادت در لغت مأخوذ از فعل ثلاثی مجرد «شهد»، «یشهد»، «شهوداً» و «شهادة» است (عربیان، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۸). معادل فارسی این کلمه «گواهی» است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۸۲۵). شهادت یا بینه عبارت است از خبر دادن به موضوعی نزد قاضی که به نفع یکی از طرفین دعوی و به ضرر دیگری است (ایمانی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۱). شهادت در اصطلاح فقهی به معنای اخباری است که توأم با قطع و جزم است که از وجود حقی برای غیر که از سوی غیرقاضی به عمل می‌آید (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۶۹) یا در تعریف دیگر، اخبار قطعی از حقی که برای دیگران ثابت و محقق شده است. این اخبار از ناحیه غیرحاکم است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۷۲). در اصطلاح حقوقی و بنا بر تعریف دانشیان حقوق، شهادت عبارت از اخبار فرد نزد مرجع قضאותی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا دیگر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوی از موضوعی یافته است (شمس، ۱۳۸۴، ص. ۸۹). طبق نظر کاتوزیان نیز شهادت عبارت است از «اخبار از واقعه‌ای یا عمل حقوقی به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری از سوی شخصی ثالث غیر از اصحاب دعوی» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۴).

۲-۲. شاهد

شاهد شخصی است که بر خبری قاطع و اصلی قطعی خبر می‌دهد و شهادت او بر حضور و علم و اعلام او دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۲۳۹). در معنای اصطلاحی «شاهد عبارت است از کسی که نسبت به امری شهادت می‌دهد؛ خواه ادای شهادت کرده باشد خواه تحمل شهادت؛ یعنی موضوع شهادت را احساس و از آن اطلاع حاصل کرده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص. ۳۷۳).

**۳-۲. تکدیگری**

واژه «تکدی»، واژه عربی و مأخوذ از ریشه «کدی» به معنای صلابت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۳۹۵). این واژه برگرفته از کلمه «مکدّی» به معنای سائل و فردی است که اصرار بر درخواست زیاد دارد (خفاجی، بی‌تا، ص. ۲۷۰). در زبان عرب، کلمات سائل، تسوّل، متسوّل و استجدا نیز در معنای «متکدّی» به کار رفته است (حمیری، بی‌تا، ج ۶، ص. ۳۷۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۲۸۳). با توجه به اینکه حقیقت شرعیه عبارت است از استعمال لفظ در معنایی که شارع در زمان خودش آن را تعیین کرده و به تدریج استعمال آن‌ها در این معانی حقیقت شده است و واژه‌ها باید به‌طور خاص در متون دینی و شرعی به معنای خاصی تعریف شده باشند تا بتوانند حقیقت شرعیه تلقی شوند (حلی (محقق)، ۱۴۰۳ق، ص. ۵۲) و در مقابل، حقیقت متشرعه به معنای وضع لفظ برای معنا در زمان پس از شارع و به‌صورت مجازی است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۲)، باید عنوان داشت از آنجاکه واژه «متکدی» در متون دینی و فقهی به معنای خاصی تعریف نشده است و این واژه بیشتر در عرف و فرهنگ عمومی مسلمانان به کار می‌رود و در متون فقهی نیز معمولاً به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی و عرفی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بنابراین، به دلیل اینکه این واژه در زمان شارع به معنای خاصی تعیین نشده و بیشتر تحت تأثیر عرف جامعه قرار دارد، نمی‌توان آن را دارای حقیقت شرعیه دانست.

۴-۲. ولگردی

ولگردی به معنی آوارگی، بی‌کاری و بی‌خانمانی است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۳۱۴۳). همچنین، از آن با عنوان «متشرد» در متون لغوی یاد شده است؛ یعنی شخصی که فاقد مسکن و مأوا بوده و بدون شغل مشخص، اقدام به زندگی بدون هدف می‌کند (حمد مختار، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۸۳).

۵-۲. سائل به کف

سائل به کف در لغت به معنای فقیر، گدا، متکدی، پرسشگر و دریوزه‌گر است که حتی کاسه گدایی نیز نداشته باشد. در برخی از متون فقهی متکدی با عنوان «سائل به کف»

شناخته می‌شود. سائل به کف شخصی است که به کرات از دیگران مالی را طلب کرده است و در میان مردم به حرفه گدایی شناخته می‌شود و با دستان خود از دیگران مالی را دریافت می‌کند» (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۲۸۳؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۱۲۰).

۲-۶. مطرودان اجتماعی

طرد در لغت به معنی راندن از روی بی‌اعتنایی است (طریحی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص. ۹۱). پدیده طرد اجتماعی یا واپس‌زدگی اجتماعی اصطلاحی در جامعه‌شناسی است که به‌عنوان معضل اجتماعی از آن یاد می‌شود. از منظر علم جامعه‌شناسی، طرد اجتماعی فرایندی چندبعدی از گسست اجتماعی پیش‌رونده است (Silver, 2006, p. 28). مطرودان جامعه شامل طیف‌های مختلفی از افراد هستند از جمله سال‌خوردگان و معلولان، مصرف‌کنندگان مواد مخدر، کارگران ازکارافتاده و بیمار، کارتن‌خواب‌ها، مهاجران و کودکان در معرض آزار (Saunders & Tsumori, 2002).

۳. شرایط شاهد

فقه‌ای امامیه اعم از متقدمان و متأخران از پنج تا ده شرط برای شاهد بیان کرده‌اند، اما بیشتر فقها شش شرط را برای شاهد عنوان کرده‌اند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۱۷؛ مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص. ۶۲) و گروهی نیز هفت شرط را لازم دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۴۷۱). اختلاف فقها در این است که عده‌ای شروط اسلام و ایمان را جداگانه مطرح کرده، اما عده‌ای دیگر شروط اسلام و ایمان را به‌عنوان یک شرط مورد بررسی قرار داده‌اند. طبق ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، می‌توان شرایط شاهد را به دو قسم تقسیم کرد.

- **شرایط ایجابی:** مراد از این شرایط، مواردی است که شخص باید آن‌ها را دارا باشد از جمله بلوغ، عقل، ایمان، عدالت و طهارت مولد.
 - **شرایط سلبی:** مراد از این شرایط، مواردی است که فقدان آن‌ها شرط است و از شاهد سلب شده‌اند از جمله ذی‌نفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن‌ها، عدم اشتغال به تکدی و عدم ولگردی.
- در مورد شرایط ایجابی شهود اختلاف نظر کمتری مشاهده می‌شود. از سوی دیگر،



پژوهش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته است از جمله کتاب *احراز عدالت شهود در محاکم نشر چتر دانش* (پارسایی، ۱۳۹۹) رساله دکتری *بررسی شرط حد/قلی عدالت شهود* (دانشگاه ارومیه) (قلی‌پور، ۱۳۹۷)، پایان‌نامه *بررسی شرط ایمان در شهادت شاهد* (دانشگاه قم) (صمیمی، ۱۳۹۹) و مقالات «بررسی تحلیلی مفهوم عدالت شاهد» در *نشریه مطالعات اسلامی*، شماره ۶۷ (ارژنگ، ۱۳۸۴)، «بررسی فقهی شرطیت بلوغ و ایمان در شاهد» در *پژوهش‌های فقهی*، شماره ۱ از دوره ۱۱ (طباطبایی و سرکشیکیان، ۱۳۹۴) و «بررسی شرط طهارت مولد در شاهد» در *نشریه مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۲ از دوره ۴۹ (حسن‌زاده و رحیمی، ۱۳۹۸)، اما شرایط سلبی شهود به‌خصوص شروط عدم ولگردی و عدم تکدیگری با توجه به تغییر در ساختار اجتماعی ایران، محل اختلاف، بحث و بررسی‌های بسیاری قرار دارد. پژوهش پیش رو در همین راستا به رشته تحریر درآمده است و به چالش‌های موجود در این زمینه خواهد پرداخت.

۳-۱. شرایط سلبی شاهد

۳-۱-۱. ذی‌نفع نبودن در موضوع

مشهور فقیهان از این شرط به انتفای تهمت از شاهد تعبیر کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۲۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص. ۳۸۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۹۶). تهمت از ریشه «وهم» و به معنای گمان بد کردن و گمان بد زدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۶۴۴۶) و در اصطلاح نیز به معنای نسبت دادن امر ناپسند، حرام و مکروه به شخصی است که این موارد در او وجود ندارد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص. ۲۷). در دانش حقوق از این شرط با عنوان «تعارض منافع» در مبحث شرایط شاهد سخن به میان آمده است. تعارض منافع وضعیتی است که در آن شخصی که مسئول حمایت از منافع دیگران است، قادر به اتخاذ تصمیماتی است که آثار آن دامن‌گیر دیگران می‌شود، اما به دلیل وجود منافع شخصی، بیم آن می‌رود که تصمیم‌گیرنده، منافع شخصی خود را بر منافع دیگران مقدم بدارد (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۳۹۹، ص. ۱۶). شرط تعارض منافع تأثیر مستقیمی بر پذیرش یا عدم پذیرش شهادت شاهد دارد. برای مثال، اگر شاهد نفع مستقیمی در پیروزی مشهوده در

دعوی نداشته باشد، اما رابطه خویشاوندی بین شاهد و مشهود^۱ ظن جانب‌داری و جلب منفعت شاهد را ایجاد کند، به‌طوری‌که به دلیل داشتن میل باطنی و علاقه به مشهود^۲ (خویشاوند خود)، پیروزی او را پیروزی خود بداند، این مهم همان منفعت ثانویه و موجد تعارض منافع است که سبب عدم استماع شهادت شاهد می‌شود. در این راستا، تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی در این راستا مقرر داشته است «شهادت کسی که نفع شخصی به‌صورت عین یا منفعت یا حق در دعوی داشته باشد... پذیرفته نمی‌شود». برخی فقها در خصوص اشتراط ذی‌نفع نبودن شاهد در موضوع، به روایاتی که به اشتراط انتفای تهمت از شاهد دلالت دارند، استناد کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص. ۲۳۱؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۵۵۶) از جمله روایت عبیدالله بن علی حلبی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۷۳)^۱ و روایت محمد بن مسلم از ابی جعفر (علیه السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۲۷۳)^۲ و روایت ابی بصیر از ابی عبدالله (علیه السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۷۳)^۳. در روایات یادشده یکی از شرایطی که سبب رد شدن شهادت شاهد می‌شود، استناد به عنوان «ظنین» است؛ زیرا چنین فردی در معرض ظن و گمان برای جلب منفعت یا دفع ضرر از هر موضوعی قرار دارد. بنابراین، به دلیل اتهام دفع ضرر یا جلب منفعت شخصی، شهادت وی مردود دانسته شده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۳۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۶۱).

برخی فقها دلالت روایات بر اشتراط انتفای تهمت از شاهد را دلالتی تام دانسته‌اند و هر فردی را که در معرض گناه و معصیت باشد، داخل در این عنوان دانسته‌اند (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۵۵۶)، اما تام بودن این دلالت تنها در صورتی صحیح است که بیان لفظ شهود یا شهادت در ابتدای این روایات قرینه‌ای باشد بر اینکه منظور، انتفای تهمت در خصوص موضوع شهادت است نه مبرا بودن از اتهام؛ زیرا در این صورت با شرط عدالت که خود شرطی مستقل است، یکسان می‌شود درحالی‌که انتفا از تهمت هم به‌صورت مستقل جزو شروط شاهد بیان شده است و این احتمال را تضعیف می‌کند. از سویی مفهوم انتفای تهمت نسبت به شاهد در روایات به‌طور صریح تبیین نشده و با تکیه بر مصادیقی که در کلام فقها آمده است، می‌توان استدلال کرد که مراد ایشان از اشتراط انتفای تهمت همان ذی‌نفع نبودن شاهد در موضوع شهادت است نه مبرا بودن

از احتمال گناه و معصیت.

برای مثال، برخی بیان داشته‌اند شهادت شریک در مال مشترک به نفع شریک خود پذیرفته نمی‌شود، زیرا او ممکن است با شهادت دادن، سهمی از مال را برای خویش بردارد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۱۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۰۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۶۴) و مستند این فتوا روایاتی مانند خبر سماعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۷۸)^۴ است. در این روایت از موارد رد شهود به شهادت شریک استناد شده است. در فرض مسئله، اگر سه شریک در مالی مشترک باشند و یکی از شرکا علیه شریک دیگر شهادت بدهد، در اینجا نیز چون شاهد، در شهادت خود و نتیجه شهادتش ذی‌نفع است، به‌خاطر اتهام جلب منفعت، شهادتش را نمی‌پذیرند (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۱۸). همچنین، در مورد شهادت وکیل و وصی به نفع موکل و موصی، شهادتشان به علت شائبه نفع مورد پذیرش واقع نمی‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص. ۳۸۵).

طبق مصادیق بیان‌شده، مشهور فقها انتفای تهمت را به‌عنوان یکی از شرایط شاهد مطرح کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد ذی‌نفع بودن شاهد به‌عنوان عاملی برای عدم پذیرش شهادت مدنظر ایشان بوده است نه مبرا بودن از احتمال گناه و معصیت که مفهوم مخالف عدالت است. بدین سبب، قانون‌گذار نیز در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، ذی‌نفع نبودن شاهد را به‌عنوان یکی از صفات او بیان کرده است. برای مثال، در رویه قضایی نیز شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به‌موجب دادنامه شماره ۱۳۳۸ مورخه ۱۳۸۳/۱۰/۲۸، شهادت به نفع برادر را که شبهه ذی‌نفع بودن شاهد در آن پرونده احراز شده، مردود اعلام کرده است.

۳-۱-۲. نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

شرط نداشتن خصومت با طرفین دعوی یا یکی از آنها در کتاب‌های فقهی شیعه با عنوان «فقد عداوت دنیوی» (نداشتن عداوت دنیوی) بیان شده است. مشهور فقها داشتن خصومت و دشمنی دنیوی را مانع پذیرش شهادت دانسته‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۰۹؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۱۸).

قول مشهور مستند به روایاتی است که دشمنی دنیوی را مانع قبول شهادت عنوان کرده‌اند از جمله روایت نبوی (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۲۰۸)، روایت عبیدالله بن علی از ابی عبدالله (علیه السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۷۴) و روایت سکونی از امام صادق (علیه السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۷۸). برخی فقها عداوت دنیوی را از مصادیق تهمت که مانع پذیرش شهادت می‌شود، دانسته‌اند و معتقدند که عدالت با عداوت و دشمنی قابل جمع است و رد شهادتی که خصومت دارد به دلیل عدم عدالت در وی نیست، بلکه به دلیل متهم بودن وی است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۳۰۹).

در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که عداوت و دشمنی با عدالت قابل جمع نیست؛ زیرا نتیجه دشمنی دنیوی، بغض و فسق است که از گناهان کبیره‌اند و گناه کبیره موجب سقوط عدالت می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص. ۳۹۰)، اما باید توجه داشت که عداوت موضوعی قلبی است و ارادی نیست تا معصیت دانسته شود. چه بسا خود شخص نیز به حس عداوت در خودش راضی نباشد و برای رفع آن تلاش کند، اما برای رفع آن به زمان و مجاهدت بیشتری نیاز دارد. عداوت و کینه قلبی صفاتی مذموم هستند، اما تا زمانی که بروز نیافته‌اند، جزو معاصی شمرده نمی‌شوند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص. ۲۴۵).

بنابراین، عداوت دنیوی به‌طور مطلق مانع پذیرش شهادت نیست و تنها در صورتی که متضمن فسق باشد یا در صورتی که شاهد را در معرض اتهام قوی قرار دهد، مانع پذیرش شهادت است و اگر دشمنی دنیوی به عدالت شاهد خدشه‌ای وارد نسازد، شهادت وی به نفع دشمن یا علیه دشمن مورد پذیرش واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۳۳).

در تبصره ۲ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی نیز در تأیید این سخن آمده است «در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود». این بدان معناست که مجرد خصومت و دشمنی ارتباطی با وصف عدالت ندارد و موجب سلب وصف عدالت از شخص نمی‌شود.

۳-۱-۳. عدم اشتغال به تکدی

همان‌گونه که ذیل توضیح مفاهیم بیان شد، در متون فقهی متکدی یا سائل به کف به افرادی اطلاق می‌شود که به‌نوعی از دیگران طلب مال می‌کنند. این افراد را با توجه به کلام فقها می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ سائل شغلی، سائل اضطراری، سائل طفیلی. در جمع‌بندی، تفاوت اصلی میان این گروه‌ها در انگیزه و شرایط اقتصادی آن‌ها نهفته است. سائل به کف شغلی تکدیگری را به‌عنوان شغل دائمی می‌بیند. سائل به کف اضطراری به دلایل بحرانی به‌طور موقت تکدیگری می‌کند و طفیلی‌ها با سوءاستفاده از مهمان‌نوازی، به شکل غیرمجاز از منابع دیگران بهره‌برداری می‌کنند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۴۳؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص. ۱۲۰؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۳۵۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۴۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۸۳).

۳-۱-۳-۱. ادله قائلان به عدم پذیرش شهادت متکدی

دسته نخست برای عدم مسموع بودن شهادت فرد متکدی که غالباً از او با عنوان سائل به کف نام می‌برند، ادله‌ای مانند موارد زیر را بیان کرده‌اند.

الف. روایتی از علی‌بن‌جعفر از امام موسی‌بن‌جعفر^۸ (علیه‌السلام) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۳۸۲) و روایتی از محمدبن‌مسلم از امام محمدباقر^۹ (علیه‌السلام) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۳۹۶) که قائل به پذیرفته نبودن شهادت متکدی هستند. دلیل این موضوع آن است که اگر مردم به شخص متکدی، مالی پرداخت کنند راضی است و اگر از پرداخت مال به وی امتناع ورزند، نسبت به مردم دچار خشم و غیظ می‌شود و شهادتش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۵۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص. ۱۹۹).

بررسی: باید توجه داشت که این روایات را نمی‌توان به‌طور مطلق به تمام متکدیان تعمیم داد و همه کسانی که به تکدیگری می‌پردازند، لزوماً مشمول این حکم نمی‌شوند. بسیاری از افراد ممکن است به دلیل شرایط اضطراری و ضروریات زندگی به تکدیگری روی آورند و این کار را به‌عنوان شغل خود انتخاب نکرده باشند. اگر ثابت شود که فردی به دلیل اضطرار و نیاز شدید به تکدیگری روی آورده است و همچنان اصول اخلاقی را رعایت می‌کند، می‌توان شهادت او را پذیرفت، اما اگر فردی

تکدیگری را به‌عنوان شغل خود انتخاب کرده و به آن به‌نوعی وابستگی روحی پیدا کرده باشد که بر عدالت و بی‌طرفی او تأثیر بگذارد، شهادت او پذیرفته نخواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، هر حکمی را باید با دقت و توجه به شرایط و نیت واقعی افراد مورد بررسی قرار داد تا از عدل و انصاف خارج نشود.

ب. آیه ۲۷۳ بقره^{۱۰} که طبق آن، تکدیگری دارای حکم تکلیفی کراهت و چه‌بسا حرمت است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص. ۲۷۰).

بررسی: مقصود از «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» در آیه شریفه، نفی «اصرار درخواست و سؤال» از دیگران است نه نفی «اصل سؤال و درخواست» و منظور از «الحاف» اظهار حاجت بیش از «مقدار واجب» است؛ زیرا صرف اظهار حاجت ضروری حرام نیست، بلکه گاه واجب هم می‌شود، اما آن سؤالی مذموم است که زائد بر مقدار لزوم باشد (طباطبایی و موسوی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۶۱۴). بنابراین، اینکه برخی مفسران (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص. ۲۷۰) با توجه به آیه کریمه، حکم به کراهت یا حرمت درخواست مال از مردم را کرده‌اند، باید گفت تنها درخواستی حرام است که با اصرار زیاد، زائد بر مقدار لزوم و عدم رعایت آبرو و عزت نفس باشد و اگر اظهار نیاز از سر اضطرار و حفظ عزت نفس و آبرو باشد در برخی اوقات واجب نیز است. بنابراین، حکم حرمت و کراهت در مورد متکدیانی که از سر اضطرار به این امر روی آورده و این فعالیت را کسب و پیشه خود قرار نداده‌اند، صدق نمی‌کند.

ج. ادعای اجماع و شهرت فتوایی بر عدم پذیرش شهادت متکدی در میان مشهور فقها (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲ق، ص. ۳۵؛ صاحب‌جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۳۲).

بررسی: شهرت فتوایی فاقد اعتبار (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص. ۳۹) و اجماع مطرح‌شده نیز مدرکی است و نمی‌تواند مبنایی برای غیرمسموع بودن شهادت متکدی باشد (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۷۳).

۳-۱-۲. ادله قائلان به پذیرش شهادت متکدی

دسته دوم از فقها شهادت متکدی را با شرایطی پذیرفته‌اند که ازجمله ادله ایشان به شرح زیر است.



- الف. اگر فرد متکدی به دلیل ضرورت و نیاز به تأمین معاش در حالت اضطرار به تکدیگری روی آورد (سبزواری، بی تا، ج ۲، ص. ۷۵۹).
- ب. در صورتی که تکدیگری با حفظ شرافت و عزت نفس فرد باشد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۱۸۵).
- ج. تکدیگری شغلی برای تأمین معاش فرد نباشد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص. ۱۲۲).
- د. تکدی همراه با امور فسق و تدلیس و قول کذب نباشد و عدالت شاهد را مورد اتهام قرار ندهد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۸۶).

۳-۳-۱-۳. نقد و نظر

ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵)، تکدیگری را جرم دانسته است. از سوی دیگر، بنا به بند ح ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، فرد متکدی شرایط ادای شهادت را ندارد. در مقابل، برخی حقوق دانان، تکدیگری را تنها در صورتی مخل استماع شهادت می دانند که فردی این موضوع را به عنوان حرفه خود در نظر گرفته باشد و شاهد را در معرض این اتهام قرار دهد که در برابر اخذ مالی هرچه به او تلقین کنند، اذعان می کند. از این رو اگر تکدی از روی اضطرار و ناچاری و با حفظ کرامت انسانی و تعفف ورزیدن همراه باشد، مانعی برای استماع شهادت فرد نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۲، ص. ۴۵؛ امامی، بی تا، ج ۶، ص. ۱۹۷).

به نظر می رسد قانون گذار مطلقاً شهادت متکدی را مسموع نمی داند، اما با توجه به تحلیل و بررسی ادله فقها و با توجه به تفسیر مضیق برخی حقوق دانان باید گفت اگر فردی تنها از روی اضطرار و به ناچار و با حفظ آبرو، عقیقانه از دیگران درخواست مالی کند، می توان شهادت او را پذیرفت و تنها شهادت افرادی که تکدیگری را به عنوان شغل اتخاذ کرده و هیچ فعالیت اقتصادی سودمندی برای جامعه نداشته باشند، محکوم به رد است.

گفتنی است در ارتباط با مفهوم سائل به کف، دو تفسیر وجود دارد که عبارت اند از تفسیر موسع و تفسیر مضیق. مفهوم سائل به کف اگر در معنای موسع خود به کار رود، می تواند به معنای آن باشد که هر فردی به طور کلی و بدون توجه به شرایط خاص و

حتی با یک بار اقدام به تکدیگری، تحت این تعریف قرار می‌گیرد. در این صورت سائل شغلی، سائل اضطراری و طفیلی ذیل مفهوم سائل به کف و متکدی قرار می‌گیرند و تفاوتی ندارد که فرد در شرایط اضطراری یا حتی به صورت موقت درخواست کمک مالی کند یا آنکه تکدیگری را به صورت دائمی و به عنوان امرار معاش انجام دهد. در مقابل، اگر مفهوم سائل به کف در عنوان تفسیر مضیق تفسیر شود، بدین معناست که تنها افرادی که به طور مداوم و به عنوان شغل دائمی به تکدیگری مشغول هستند (سائل شغلی)، تحت این تعریف قرار می‌گیرند. این تفسیر افرادی را که به دلیل شرایط اضطراری یا به طور موقت درخواست کمک می‌کنند، شامل نمی‌شود. با توجه به اینکه تفسیر مضیق به خصوص در حوزه فقه کیفری در اولویت است، مفاد تفسیر دلالت بر خروج هرگونه موارد مشکوک غیرمنصوص از شمول قلمرو مسئولیت کیفری دارد و دامنه منظور شارع و قانون‌گذار را به حدود یقینی محدود می‌کند (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۳؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۱، ص ۱۲۰). همچنین این تفسیر متأثر از اندیشه‌های حداقل‌گرایی کیفری است که ورود و دخالت حقوق جزا را به عنوان آخرین راهکار در برخورد با افراد و وقایع در نظر می‌گیرد و توسیع دامنه آن را مجاز نمی‌شمارد. مطابق با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تمام قوانین کیفری باید به طور مضیق تفسیر شوند (گلدوزیان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۵؛ صانعی، ۱۳۸۸، ص ۶۵). از این رو مقصود از سائل به کف در فقه و حقوق کیفری، کاربرد آن در تفسیر مضیق است و تنها شامل سائل شغلی می‌شود؛ یعنی سائلی که تکدیگری را شغل و وسیله امرار معاش خویش قرار داده و بدون آنکه برای اقتصاد جامعه سودمند باشد، به تکدیگری ادامه می‌دهد.

۳-۱-۴. عدم ولگردی

در آثار فقهی بحث روشن و آشکاری که به صراحت شهادت افراد ولگرد را منع کرده باشد، وجود ندارد و شاید بتوان به برخی روایات که شهادت افراد در معرض اتهام را رد کرده است، استناد کرد از جمله روایتی که نقل به مضمون از امام صادق بیان شده است که امام (علیه السلام) افرادی را که مصداق «الظنین والمتهم والخصم» باشند، از شمول شرایط شاهد خارج کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق،

ج ۱۸، ص. ۲۲۳). علما منظور از فرد متهم را تعبیر به فقدان عدالت کرده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص. ۴۰)، اما در مورد «ظنین» که گمان بد را به سمت خود جلب می‌کند، شاید بتوان اظهار کرد که مصداق افراد ولگرد و متکدی را داشته باشد. باین حال شرط عدم تکدی را به صراحت و گاه به صورت مستقل می‌توان در متون فقهی یافت (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص. ۱۴۲؛ کاشف‌الغطا، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص. ۵۳)، اما شرط عدم ولگردی را نمی‌توان با یک روایت غیرمستقیم از شرایط مستقل شاهد به شمار آورد.

در قوانین ایران نیز آخرین تعریفی که از ولگردی ارائه شده، در تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری است که بیان می‌دارد ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد که البته این تعریف در ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نیز سابقه تقنینی دارد^{۱۱}. همچنین، طبق براینده از ماده ۱ قانون شماره ۲۴ افراد ولگرد و مشکوک مصر (اصلاحی مورخ ۱۹۲۳/۵/۷)، افراد ولگرد شامل موارد زیر می‌شود.

۱. افرادی که با قماربازی یا طالع‌بینی در جاده‌ها، اماکن عمومی یا هر مکان دیگری که در دید عموم قرار دارد، فعالیت می‌کنند.

۲. زنانی که با عنوان‌های نامتعارف در مکان‌های عمومی فعالیت می‌کنند.

۳. کولیانی که بدون داشتن اقامتگاه ثابت یا اثبات حرفه یا صنعت مشروع، در محله‌ها پرسه می‌زنند.

۴. افرادی که معمولاً شب را در جاده‌ها یا میدان‌های عمومی شهرها یا شهرستان‌ها می‌گذرانند و اقامت آن‌ها ثابت نشده است^{۱۲}.

برخی حقوق‌دانان در این زمینه اظهار داشته‌اند که معمولاً اعتماد به گفتار افراد ولگرد و کسانی که تکدی را به عنوان شغل خود انتخاب کرده‌اند، آسان نیست. علت این موضوع به وضعیت روحی و رفتاری آنان برمی‌گردد؛ زیرا این افراد به طور معمول به دنبال افرادی هستند که به آن‌ها پول یا منافع ارائه دهند یا احتمال دارد که برای دریافت پول و منافع هر آنچه را به آن‌ها تلقین شود اظهار کنند حتی اگر حقیقت نداشته باشد. این امر نشانه‌ای از وهن، ضعف اخلاقی و عدم استحکام شخصیت آنان است که ریشه آن می‌تواند در ولگردی باشد (امامی، بی تا، ج ۶، ص. ۱۷۶). شاید به همین دلیل باشد که شهادت ولگرد در قانون مطلقاً از عده دلایل خارج شده است که در بند خ ماده

۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز بدان اشاره شده است. همچنین، ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) نیز ولگردی را از مصادیق جرم‌انگاری دانسته است و مقرر می‌دارد «هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش کند یا ولگردی کند، به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود، علاوه بر مجازات مذکور، همه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است، مصادره خواهد شد».

از سوی دیگر، در جامعه کنونی ایران اساساً با پدیده‌هایی روبه‌رو هستیم که به‌عنوان مطرودان از جامعه تلقی می‌شوند، اما در قانون و رویه قضایی ذیل عنوان ولگردی شناخته می‌شوند از جمله پدیده‌های کارتن‌خوابی، گورخوابی، بی‌خانمانی، زباله‌گردی، ماشین‌خوابی و کتوهای معتادان متجاهر (دیاری و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۲) به تعبیر دیگر، مطرودان از جامعه یا واماندگان اجتماعی افرادی‌اند که در مقاطعی از زندگی، توانایی سازگاری یا انطباق با جریان اصلی جامعه را نداشته و کم‌کم از جامعه طرد شده‌اند مانند اشخاص زباله‌گرد، کارتن‌خواب، سال‌خوردگان معلول و ناتوان، افراد مستعد خودکشی، کودکان مورد آزار و اذیت، زنان شکست‌خورده در اجتماع، افراد بیمار و بعضاً عقب‌مانده، افراد ماشین‌خواب و پشت‌بام‌خواب و معتادان به مواد و دارو که با عنوان معتادان متجاهر شناخته می‌شوند. این افراد، جامعه بی‌خانمان‌ها را تشکیل می‌دهند که عمدتاً از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸). طرد اجتماعی یا واپس‌زدگی اجتماعی اصطلاحی در علم جامعه‌شناسی است که به‌عنوان معضل اجتماعی از آن یاد می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی، طرد اجتماعی فرایندی چندبعدی از گسست اجتماعی پیش‌رونده است (Silver & Miller, 2006, p. 28) که افراد و گروه‌ها را از روابط و نهادهای اجتماعی جدا می‌کند و مانع مشارکت کامل آنان در فعالیت‌های طبیعی و مجاز اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، فرایندی است که در نتیجه آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از جامعه طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (Silver & Miller, 2006, p. 15).

نابسامانی اقتصادی ناشی عملکرد دولت‌ها در کنار تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی، نرخ‌های تورم بالا و وضعیت اقتصادی پسا کرونا موجب آسیب‌پذیری اقشار تهی دست و

افزایش نابرابری اجتماعی و فقر شده است که در ایجاد طبقات جدید اجتماعی مانند مطرودان از جامعه و امحای طبقات دیگر و نیز تضعیف و بعضاً تقویت آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است (هادی زنوز، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۸؛ شهیدی و کاویانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶). بدون شک وضعیت کنونی جامعه و افزایش مطرودان اجتماعی رابطه بسیار نزدیکی با هم دارند. از این رو با توجه به تغییر در ساختار اجتماعی، قوانین نیز همسو با وضعیت اجتماعی قابلیت تغییر می‌یابند و به‌ناچار باید پذیرفت که طبقه جدیدی به نام مطرودان اجتماعی در ایران ایجاد شده است که حقیقتاً ولگرد شمرده نمی‌شوند.

نکته‌ای که خیلی مهم و هشداردهنده به نظر می‌رسد، روند افزایشی پدیده طردشدگان اجتماعی است که جامعه کنونی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است (سفیری و خادم، ۱۳۹۲، ص. ۶۳) که از حیث اجتماعی و قانونی باید به این چالش‌ها توجه ویژه‌ای شود. از جمله چالش‌های قانونی پیش‌رو، می‌توان توجه به جامعه هدف این گروه را در رابطه با شرایط به‌عنوان شاهد بیان کرد؛ زیرا در زیست این گروه از جامعه، احتمال رفتارهای مجرمانه نسبت به شرایط عادی بیشتر است.

از سویی یکی از ادله اثباتی قابل دسترس، معمولاً مراجعه به شهادت شهود است. پس اگر همه مطرودان از جامعه را به‌عنوان مطلق ولگرد که در بند خ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز احصا شده است، تعبیر کنیم، منجر به سخت شدن فرایند اثبات جرائم این جامعه هدف می‌شود و به‌طبیع جری شدن مجرمان در این گروه را به همراه خواهد داشت.

در واقع، همه مطرودان از جامعه ولگرد به معنای حقیقی شمرده نمی‌شوند. در اصطلاح رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. بدین صورت که می‌توان گفت همه ولگردان جزو مطرودان از جامعه به شمار می‌آیند، اما قطعاً همه مطرودان از جامعه ولگرد نیستند.

با این تفاسیر بهتر است قانون‌گذار معیارهای مشخصی را برای کلمه ولگرد در قانون تعیین کند تا همه مطرودان از جامعه مشمول عنوان ولگرد نگردند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، همه مطرودان از جامعه ولگرد تلقی نمی‌شوند. پیشنهاد می‌شود برای اینکه شخصی ولگرد تلقی شود، سه عنصر الف. نداشتن مسکن مشخص، ب. عدم اشتغال به شغل متعارف و ج. تأمین نیازها از راه ولگردی در اماکن و معابر عمومی را مجتمعاً

به‌عنوان معیارهای ولگردی در نظر گرفت. در این صورت افرادی که شغل مشخصی دارند، اما مسکن معینی ندارند از شمول تعریف خارج می‌شوند یا برعکس، افرادی که مسکن و ماوای مشخص دارند، اما شغل معینی ندارند نیز از شمولیت ولگرد خارج می‌شوند مانند زباله‌گردهایی که منازل رسمی دارند، اما به دلایل مختلف ترجیح می‌دهند از این راه امرار معاش کنند یا افرادی که از روی اضطرار در شهرهای بزرگ کارتن‌خوابی یا ماشین‌خوابی می‌کنند، اما دارای شغل مشخصی هستند. به‌طور قطع نمی‌توان این افراد را به‌عنوان ولگرد شناخت و به‌تبع آن، شهادتشان را تنها به علت اطلاق کلمه ولگرد در قانون مسموع ندانیم.

نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی شروط سلبی شاهد، نتایج زیر را به همراه داشت.

۱. ذی‌نفع نبودن شاهد: مشهور فقها ائتفای تهمت را به‌عنوان یکی از شرایط شاهد مطرح کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد ذی‌نفع بودن شاهد در مصادیق یادشده توسط ایشان به‌عنوان عاملی برای عدم پذیرش شهادت مدنظر آن‌ها بوده نه میرا بودن از احتمال گناه و معصیت که مفهوم مخالف وصف عدالت است.
۲. نداشتن خصومت با طرفین دعوی: عداوت دنیوی به‌صورت مطلق مانع پذیرش شهادت نمی‌شود مگر اینکه این عداوت موجب فسق شاهد یا قرار گرفتن او در معرض اتهام جدی شود. در غیر این صورت اگر دشمنی دنیوی تأثیری بر عدالت شاهد نداشته باشد، شهادت او به نفع دشمن پذیرفته خواهد شد.
۳. عدم اشتغال به تکدی: سائل به کف به چند دسته مختلف مانند سائل شغلی، سائل اضطراری و سائل طفیلی تقسیم می‌شود. بر اساس تفسیر موسع، همه افرادی که به هر نحوی از دیگران درخواست کمک می‌کنند، تحت عنوان متکدی قرار می‌گیرند درحالی‌که بر اساس تفسیر مضیق، تنها افرادی که تکدیگری را به‌عنوان شغل وسیله امرار معاش انتخاب کرده‌اند، تحت این تعریف قرار می‌گیرند. فقها و حقوق‌دانان در مورد پذیرش شهادت متکدیان به‌صورت مطلق اختلاف نظر دارند. دسته‌ای از فقها معتقدند شهادت متکدیانی که تکدیگری را به‌عنوان شغل خود انتخاب کرده‌اند، پذیرفته نمی‌شود

- درحالی که برخی دیگر معتقدند شهادت متکدیانی که به دلیل ضرورت و نیاز به تکدیگری روی آورده‌اند، پذیرفته می‌شود.
۴. به‌طور خلاصه، تفاوت اصلی میان انواع متکدیان در انگیزه‌ها و شرایط اقتصادی آن‌ها نهفته است. متکدیان شغلی به‌عنوان افرادی که تکدیگری را شغل خود قرار داده‌اند، مشمول قوانین سخت‌گیرانه‌تر هستند درحالی که متکدیان اضطراری و طفیلی به دلیل شرایط متفاوت، اگر با دقت در شرایط خاصی که دارند مورد ارزیابی قرار بگیرند، می‌توان گفت شهادت آن‌ها قابلیت استماع را دارد که این نظر با تفسیر مضیق قوانین جزایی نیز همخوانی دارد.
۵. عدم ولگردی: اطلاق کلمه ولگرد در قانون باعث شمول افراد زیادی از مطرودان جامعه شده که به نظر بهتر است قانون‌گذار معیارهای مشخصی را برای کلمه ولگرد در قانون تعیین کند تا همه مطرودان از جامعه مشمول عنوان ولگرد نشوند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، همه مطرودان از جامعه ولگرد تلقی نمی‌شوند. پیشنهاد می‌شود برای شخص ولگرد سه عنصر الف. نداشتن مسکن مشخص، ب: عدم اشتغال به شغل متعارف و ج: تأمین نیازها از راه ولگردی در اماکن و معابر عمومی را مجتمعاً به‌عنوان معیارهای ولگردی در نظر بگیریم. در این صورت افرادی که شغل مشخصی دارند، اما مسکن معینی ندارند از شمول تعریف خارج می‌شوند یا برعکس، افرادی که مسکن و مأوای مشخص دارند، اما شغل معینی ندارند نیز از شمولیت ولگرد خارج می‌شوند مانند زباله‌گردهایی که مسکن و مأوای رسمی دارند، اما به دلایل مختلف ترجیح می‌دهند از این راه امرار معاش کنند یا افرادی را که از روی اضطرار یا به علت مهاجرت ناموفق به کلان‌شهرها در محیط شهرهای بزرگ کارتن‌خوابی یا ماشین‌خوابی می‌کنند، اما دارای شغل مشخصی‌اند، به‌طور قطع نمی‌توان ذیل عنوان ولگرد به شمار آورد و به‌تبع آن، شهادتشان را تنها به علت اطلاق کلمه ولگرد در قانون نادیده گرفت.

یادداشت‌ها

۱. عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَمَّا يَرُدُّ مِنَ الشُّهُودِ - فَقَالَ الظَّنِّينُ وَ الْمُتَمَّهِمُ وَ الْخَصْمُ - قَالَ قُلْتُ: فَالْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ. فَقَالَ هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِّينِ.
۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ تَجْزِ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَ لَا الْخَصْمِ وَ لَا مُتَمَّهِمٍ وَ لَا ظَنِّينِ.
۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ الظَّنِّينُ وَ الْمُتَمَّهِمُ وَ الْخَصْمُ.
۴. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يَرُدُّ مِنَ الشُّهُودِ - قَالَ الْمُرِيبُ وَ الْخَصْمُ - وَ الشَّرِيبُ وَ دَافِعُ مَغْرَمٍ وَ الْمُتَمَّهِمُ كُلُّ هَؤُلَاءِ تُرَدُّ شَهَادَاتُهُمْ.
۵. لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ وَ لَا خَائِنَةٍ وَ لَا ذِي حَقْدٍ وَ لَا ذِي غَمْرِ عَلَى أَخِيهِ.
۶. عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَمَّا يَرُدُّ مِنَ الشُّهُودِ فَقَالَ الظَّنِّينُ وَ الْمُتَمَّهِمُ وَ الْخَصْمُ.
۷. عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ (عليهم السلام) قَالَ: لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ ذِي شَحْنَاءٍ أَوْ ذِي مُخْزِيَةٍ فِي الدِّينِ.
۸. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ بِكُفِّهِ - هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ فَقَالَ - كَانَ أَبِي لَا يَقْبَلُ شَهَادَتَهُ إِذَا سَأَلَ فِي كُفِّهِ.
۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) شَهَادَةَ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كُفِّهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ عَلَى الشَّهَادَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ مَنَعَ سَخِطَ.
۱۰. «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا».
۱۱. ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.
۱۲. ماده ۱ قانون شماره ۲۴ افراد ولگرد و مشکوک کشور مصر (اصلاحی مورخ ۱۹۲۳/۵/۷).

کتابنامه

قرآن کریم.

Holy Quran.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (جلد ۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی



وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali (1982). Ma'ani al-Akhbar. Vol. 2, First Edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (جلد ۱۲). چاپ ۱، بیروت: دارالفکر للطباعة

والنشر والتوزيع.

Ibn Manzur, Muhammad bin Mukarram (1993). Lisan al-Arab. Vol. 12, First Edition, Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution.

امامی، حسن (بی تا). حقوق مدنی (جلد ۶). چاپ ۱، تهران: انتشارات اسلامی.

Emami, Hassan (n.d.). Civil Law. Vol. 6, First Edition, Tehran: Islamia Publications.

ایمانی، عباس (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات حقوقی کیفری. چاپ اول، تهران: آریا.

Imani, Abbas (1382). Dictionary of criminal legal terms. First edition, Tehran: Aria.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). ترمینولوژی حقوق. چاپ ۳، تهران: گنج دانش.

Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar (1380). Legal terminology. Third edition, Tehran: Ganj Danesh Publications.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (جلد ۲۷). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت

(علیهم السلام).

Har'amili, Muhammad bin Hassan (1989). Wasa'il al-Shi'a. Vol. 27, First Edition, Qom: Al al-Bayt Institute (A).

حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة (جلد ۲). چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Allameh Hali, Hassan bin Yusuf (1413). Various Shia Volume 2, 2nd edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام (جلد ۱۴).

چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Mohagheq Hali, Jafar bin Hassan (1408). The laws of Islam in matters of halal and haram. 14th volume, 2nd edition, Qom: Ismailin Institute.

حمد مختار، عمر (۱۴۲۹ق). معجم اللغة العربية المعاصرة (جلد ۲). چاپ ۱، قاهره: عالم الكتب.

Hamd Mukhtar, Omar (2008). Mu'jam al-Lugha al-'Arabiya al-Mu'asira. Vol. 2, First Edition, Cairo: Alam al-Kutub.

حمیری، نشوان بن سعید (بی تا). شمس العلوم (جلد ۶). چاپ ۱، دمشق: دارالکتب العلمیة.

Hamiri, Nashwan bin Sa'id (n.d.). Shams al-'Ulum. Vol. 6, First Edition, Damascus: Dar al-Kutub al-'Ilmiya.

خفاجی، احمد (بی تا). شفاء الغلیل فی کلام العرب من الدخیل. چاپ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.

Khafaji, Ahmad (n.d.). Shifa' al-Ghalil fi Kalam al-'Arab min al-Dakhil. First Edition, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya.

خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (جلد ۶). چاپ ۱،

قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Khonsari, Ahmad bin Yusef (1984). Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'. Vol. 6, First Edition, Qom: Ismailian Institute.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (جلد ۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

Khui, Abu al-Qasim (2001). Mabani Takmilat al-Minhaj. Vol. 3, First Edition, Qom: Al-Imam al-Khuyi Institute for the Revival of Works

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخویی (جلد ۴). چاپ ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

Khui, Abu al-Qasim (1997). Mu'jam al-Rijal al-Hadith. Vol. 41, First Edition, Qom: Al-Imam al-Khuyi Institute for the Revival of Works.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). لغت‌نامه (جلد ۲). چاپ ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

Dehkhoda, Ali Akbar (2011). Loghatnameh. Vol. 2, First Edition, Tehran: Tehran University Press.

دیاری، مرتضی؛ غفاری، غلامرضا؛ و کرمانی، مهدی (۱۳۹۹). «زیست کارتن‌خوابی؛ از تلاش ناگزیر برای بقا تا بازسازمان‌یابی اجتماعی». مجله توسعه محلی روستایی-شهری، (۱) ۴، صص. ۱۵۲-۱۲۷.

Diari, Morteza; Ghafari, Gholamreza; Kermani, Mehdi (2020). "Living in Homelessness; From the Inevitable Struggle for Survival to Social Reorganization." Journal of Rural-Urban Local Development, 4(1): 127-152.

روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲ق). فقه‌الصادق (علیه‌السلام) (جلد ۲۵). چاپ ۱، قم: مدرسه الامام‌الصادق (علیه‌السلام).

Ruhani, Muhammad Sadiq (1991). Fiqh al-Sadiq (A). Vol. 25, First Edition, Qom: Imam al-Sadiq School (A).

سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). نظام‌القضاء والشهادة فی الشریعة الغراء (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه امام‌صادق (علیه‌السلام).

Sobhani, Jafar (1418). The system of al-Qadda and al-Shahadah in Al-Sharia Al-Ghara Second volume, first edition, Qom: Imam Sadiq Institute (AS).

سبزواری، محمدباقر بن محمد (بی‌تا). کفایة الاحکام (جلد ۲). چاپ ۱، اصفهان: مهدوی.

Sabzevari, Muhammad Baqir bin Muhammad (n.d.). Kifayat al-Ahkam. Vol. 2, First Edition, Isfahan: Mahdavi Publications.

سفیری، خدیجه؛ و خادم، رسول (۱۳۹۲). «بررسی وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران؛ مطالعه موردی: مرکز نگهداری زنان بی‌خانمان شهرداری تهران، سامان‌سرای لویزان». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، (۱) ۶، صص. ۷۰-۵۱.

Safiri, Khadijeh; Khadem, Rasoul (2013). "A Study of Life Expectancy among Homeless Women in Tehran, Case Study: Tehran Municipality Homeless Women's Center, Samansara Lavizan." Iranian Journal of Social Development



Studies, 6(1): 51-70.

سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۳۹۹). تعارض منافع در حقوق خصوصی؛ سامان‌دهی نظریه عمومی (رساله دکتری). دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

Siah Bedi Kermanshahi, Saeed (2019). Conflict of interest in private law: organization of general theory. PhD Thesis, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran.

شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی. چاپ ۱، تهران: ادراک.

Shams, Abdullah (1384). Civil procedure. First edition, Tehran: Perception.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقية فی الفقه الامامية*. چاپ ۳، بیروت: دارالتراث.

Shahidawl, Muhammad bin Makki (1410). Al-Lama' al-Damashkiyyah in al-Umami jurisprudence. Third edition, Beirut: Dar al-Trath.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية* (جلد ۳). چاپ ۲، قم: مکتبه‌الداوری.

The second martyr, Zain al-Din bin Ali (1410). Al-Rawda al-Bahiya in Sharh al-Lama' al-Damashkiyyah. The third volume, the second edition, Qom: Al-Davari School.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام* (جلد ۱۴). چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali (1992). Masalik al-Afham ila Taqih Shara'i' al-Islam. Vol. 14, First Edition, Qom: Islamic Knowledge Institute.

شهیدی، زهرا؛ و کاویانی، زهرا (۱۴۰۰). *مجموعه گزارش‌های پایش فقر-کاهش فقر در سال ۱۳۹۹*. چاپ ۱، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

Shahidi, Zahra; Kaviani, Zahra (2021). Poverty Monitoring Reports - Poverty Reduction in 1399. First Edition, Tehran: Ministry of Cooperation, Labor, and Social Welfare.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (جلد ۴۱). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

The owner of the jewel, Muhammad Hassan bin Baqir (1404). Jawaharlal Kalam in the explanation of the laws of Islam. Volume 41, 7th edition, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.

طباطبایی قمی (۱۴۲۳ق). *الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه*. چاپ ۱، قم: محلاتی.

Tabataba'i Qumi (2002). Al-Anwar al-Bahiya fi al-Qawa'id al-Fiqhiya. First Edition, Qom: Mahallati Publications.

طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل* (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

Tabataba'i, Ali bin Muhammad (1997). Riyadh al-Masa'il. Vol. 2, First Edition, Qom: Al al-Bayt Institute (A).

طریحی، فخرالدین (۱۴۰۵ق). *مجمع البحرین* (جلد ۳). چاپ ۲، تهران: کتاب‌المرتضویه.

Tarihi, Fakhreddin (1405). Bahrain Assembly Third volume, second edition, Tehran: Kitab al-Mortazawieh.

طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن* (جلد ۱۲). چاپ ۱، تهران: اسلام.

Tayyib, Abdulhussein (1999). *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Vol. 12, First Edition, Tehran: Islam Publications.

عربیان، اصغر (۱۳۹۲). «عدم اختصاص بینة به شهادت دو شاهد». *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، (۴) ۶، صص. ۱۶۵-۲۰۶.

Arabian, Asghar (2012). "Non-attribution of evidence to the testimony of two witnesses, Islamic jurisprudence and law". *Contemporary Comparative Law Studies*, (4) 6: 206-165.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ القضاء والشهادات*. چاپ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام).

Fadil Lankarani, Muhammad (1999). *Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir al-Wasila, Al-Qada' wa al-Shahadat*. First Edition, Qom: Center for Jurisprudential Studies of the Imams (A).

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف‌اللثام والابهام عن قواعد الاحکام* (جلد ۱۰). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

Fadil Hindi, Muhammad bin Hassan (1995). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam*. Vol. 10, First Edition, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب‌العین* (جلد ۵). چاپ ۲، قم: هجرت.

Farahidi, Khalil bin Ahmad (1988). *Kitab al-'Ain*. Vol. 5, Second Edition, Qom: Hijrat Publishing.

فیروزآبادی، سیداحمد؛ و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت (بررسی مفهومی، دیدگاه‌های نظری و مطالعات موردی در ایران)*. چاپ ۱، تهران: جامعه‌شناسان.

Firoozabadi, Seyed Ahmad; Sadeghi, Alireza (2013). *Social Exclusion: A Sociological Approach to Deprivation (Conceptual Review, Theoretical Perspectives, and Case Studies in Iran)*. First Edition, Tehran: Sociologists.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *اثبات و دلیل اثبات*. چاپ ۱۱، تهران: میزان.

Katouzian, Nasser (2018). *Proof and reason for proof*. 11th edition, Tehran: Mizan publication.

کاشف‌الغطا، حسن‌بن‌جعفر (۱۴۲۲ق). *انوار الفقاهه؛ کتاب‌الشهادات*. چاپ ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف‌الغطا.

Kashif al-Ghita, Hassan bin Ja'far (2001). *Anwar al-Fiqhah - Kitab al-Shahadat*. First Edition, Najaf Ashraf: Kashif al-Ghita Institute.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (جلد ۷). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (1986). *Al-Kafi*. Vol. 7, Fourth Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.



- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۵ق). کتاب الشهادت. چاپ ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
- Golpaygani, Mohammad Reza (1405). Book of Testimonies. First edition, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق). سلسله‌الینابیع‌الفقهیه (جلد ۱۱). چاپ ۱، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه.
- Marwarid, Ali Asghar. (1410 AH). Elinabi' al-Fiqhiyya series, 11th volume, 1st edition, Beirut: Shia Fiqh Institute.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الامام‌الصادق (علیه‌السلام) (جلد ۵). چاپ ۱، قم: مؤسسه انصاریان.
- Mughniya, Muhammad Jawad (2000). Fiqh al-Imam al-Sadiq (A). Vol. 5, First Edition, Qom: Ansarian Institute.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع‌الفائده والبرهان (جلد ۱۲). چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- Ardabili saint, Ahmad bin Muhammad (1403). Al-Fedath and Al-Barhan Assembly. Volume 12, first edition, Qom: Islamic Publications Office.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). تحریرالوسیله (جلد ۲). چاپ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- Khomeini, Ruhollah (n.d.). Tahrir al-Wasila. Vol. 2, First Edition, Qom: Dar al-'Ilm Publications Institute.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق). مبانی تحریرالوسیله (جلد ۱). چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (رحمت‌الله علیه).
- Momin Qomi, Mohammad. (1422 AH). Basics of writing, Volume 1, 3rd edition, Tehran: Imam Khomeini Institute for Editing and Publishing.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). مستندالشیعه فی احکام‌الشریعه (جلد ۱۸). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).
- Naraghi, Ahmad bin Muhammad (1994). Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a. Vol. 18, First Edition, Qom: Al al-Bayt Institute (A).
- نراقی، احمدبن محمد (۱۴۲۲ق). رسائل و مسائل (جلد ۲). چاپ ۱، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد.
- Naraghi, Ahmad bin Muhammad (2001). Rasa'il wa Masa'il. Vol. 2, First Edition, Qom: Congress of Naraghi Scholars Mulla Mahdi and Mulla Ahmad.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۴). «فقر و نابرابری درآمد در ایران». مجله رفاه اجتماعی، (۱۷)، ۲، صص. ۲۰۶-۱۶۵.
- Hadi Zenouz, Behrouz (2004). "Poverty and income inequality in Iran". Journal of Social Welfare, (17) 2: 206-165.
- Saunders, P. Tsumori, K. (2002). Poor concepts: Social exclusion, poverty and the politics of guilt. Policy. A Journal of public policy and ideas, 18 (2), p 1-32.
- Silver, H (2007). The process of social exclusion: the dynamic of an evolving concept. 1th Ed. USA: Brown University.
- Silver, H (2006). Social Exclusion: the European Approach to Social Disadvantag. 1th Ed. USA: Brown University.